گفت‌وگو با رضا عطاران و کمال تبریزی

جسارت را از سینماگران گرفته‌اند

گیسو فغفوری/ شهرزاد همتی

عکس‌ها: امیر جدیدی/ شرق

قرار گفت‌وگوی دو نفره کمال تبریزی و رضا عطاران یک اتفاق خوبی بود. یکی کارگردانی با تجربه فراوان که هم کارهای طنز و هم فیلم‌های تارکیدار دارد و دیگری بازیگری که کارگردان هم هست. هم تجربه تلویزیون دارد و هم سینما. این گفت‌وگو در حالی انجام شد که دو روز به اکران اولین فیلم عطاران باقی مانده بود. دیدن رضا عطاران با خال آشفته و سرگردان بسیار عجیب به نظر می‌رسید. کمی زود تر رسیده بود و مدام‌به او تلفن می‌شد تا مراحل مختلف آماده‌سازی فیلم را از صدا تا تدابیر لیتهای انجام دهد. او بخشی از نگرانی‌های خودش را به عنوان یک فیلم‌اولی تاثیرگذار دارد و می‌دانست اما فکر می‌کرد این خوش‌های متعدد سر راه باعث می‌شود انگیزه‌اش را از چراغ خاموش کند. کمال تبریزی با همان خونسردی که از او انتظار داشتیم با کارنامه‌ای که هم فیلم به نمایش در آورده دارد مانند «پادان» و «خیابان‌های آرام» و هم فیلم با چاش کار کنید چرن مردم دوست‌تان دارند.

تبریزی: هرکسی باید کار خودش را بکند. هرکسی آفریده شده برای کاری که در ذاتش است. اگر فکر کند و بخواهد شبیه فلانی باشد، نمی‌شود. مثلا «هفت‌خواب» در زائر خودش تعریف شد. اگر جای دنیا همین است. هرکسی جنس بازیگری خودش را دارد.

★ پس نقش کارگردان چیست؟

تبریزی: اصل هدایت بازیگر است.

عطاران: من فکر می‌کنم بخش عمده‌ای از این اتفاق به دلیل روحیه کارگردان‌هاست. همین دو سال پیش که بحث کمدی سخیف پیش آمد تمام کارگردان‌ها چه جدی و چه طنز، داشتند کار طنز می‌کردند. و این عدم شناخت هم بسیار مهم است. وقتی تو کارگردان نمی‌دانی «چواو» را کجای فیلمت بگذاری یا موقعیت طنز چطور ساخته می‌شود، باعث این اتفاق می‌شود و بدیهی‌تر این است. همان‌طور که آقای تبریزی گفت فقط بازیگر بد دیده می‌شود. بازیگر طنز می‌آید در فیلم کارگردانی که طنز بلد نیست بازی می‌کند و همه می‌گویند «جواد رضویان» چقدر افتضاح بازی کرد! این فکر نمی‌کنید که چه اتفاقی می‌افتد. فیلم‌هایتان را از صمیم قلب ساخته‌اید و سراغ سوژه‌هایی رفته‌اید که تازه این کار هم با ترس و لرز به سراغش می‌روند، مثلا فیلمی مثل «لیلی ما می‌ام است» یا فیلمی که اصلا بهتر است اسمش را نبریم و... من خودم احساسم این بوده است که سالم زندگی کردن از دلایلی است که باعث شده بتوانی راحت حرفت را بزنی و از اتفاقات خوب و اطرافت نترسی و کاری را که بدانی درست است، انجام دهی و با سلامت عقل کامل کار کنی. من تاثیری که از کارهای اقای تبریزی گرفته‌ام این بوده است. هر فیلمی که دیدم حتی اگر به فانتزی هم نزدیک بوده، چون از ته دل بوده، با صداقت کامل بوده، دوست داشتم نگاه کنم و بر دلم نشسته است. می‌دانید برخی موضوعات برای چند سال پیش است و الان تازه به آن نزدیک می‌شوند آن هم با ترس و لرز. موضوعاتی مثل «لیلی ما می‌ام است» یا موضوعات دیگر برای زمانی است که کسی جرات نداشت به طرفش برود.

★ شاید برای اینکه آقای تبریزی پشتوانه دارند؟

عطاران: خیلی‌ها پشتوانه دارند ولی این اتفاق در کارهایشان نمی‌افتد.

تبریزی: من اگر جای مسوولان بودم، اولین سیاستی که برایاسش پیش می‌فرفتم، این بود که سعی کنم به مجموعه فیلمسازهای سینمای ایران جسارت بدهم. یعنی برعکس امروز که جسارت را از سینماگران می‌گیرند. یکی از دلایلی که فیلم‌ها کیفرمق می‌شود، از مرد عقب می‌افتد و نمی‌تواند کشش ایجاد کند به دلیل عدم جسارت سینماگران است...

★ شاید هم عدم اعتماد.

تبریزی: شاید! این روزها انگیزه را از فیلمساز می‌گیرند. مثلا فیلمی که شاید کمی تند است، وقتی که از پرده پایین کشیده می‌شود، تاثیرش را روی تهیه‌کننده، کارگردان و بازیگر و حتی روی مجوز ارشاد می‌گذارد و همه می‌گویند باید احتیاط کنیم.

عطاران: تمام فیلم‌هایی که در جشنواره تایید شده بود دوباره دیده شده مثل فیلم من...

تبریزی: چه اتفاقی می‌افتد در این شرایط؟ فیلمی را که از استانداردها برخوردار است، مثل همین فیلم «چیزهایی هست که نمی‌دانی» مردم نمی‌آیند ببینند. تنوع این فیلم‌ها در کنار هم... آنها را دیدنی می‌کند و باعث می‌شود اقبال عمومی داشته باشد. درست مثل این است که شما را به یک باغ گل دعوت کنند که همه جور گلی در آن پیدا می‌شود.

این باغ، باغ گلی می‌شود که مردم به آن توجه می‌کنند. اما فرض کنید در این باغ گل تنها یک شاخه گل گذاشته باشند و بقیه پژمرده و درب و داغان باشد.

سینما یک هنر جمعی است، فیلم هم به صورت جمعی ساخته می‌شود و باید هم به صورت جمعی دیده شود. سینما این نیست که در خلاءت فیلم بگذاری و نگاه کنی. ویژگی‌اش این است که در سالن سینما و مدام‌به او تلفن می‌شد تا مراحل مختلف آماده‌سازی فیلم را از صدا تا تدابیر لیتهای انجام دهد. او بخشی از نگرانی‌های خودش را به عنوان یک فیلم‌اولی طبیعی می‌دانست اما فکر می‌کرد این خوش‌های متعدد سر راه باعث می‌شود انگیزه‌اش را از چراغ خاموش کند. کمال تبریزی با همان خونسردی که از او انتظار داشتیم با کارنامه‌ای که هم فیلم به نمایش در آورده دارد مانند «پادان» و «خیابان‌های آرام» و هم فیلم با چاش

★ ملتا آقای یوم‌مرخیر.

عطاران: از خیلی صدا کـرد. اما چون فکر می‌کنم مردم تازگی را خیلی دوست دارند و دل‌شان می‌خواهد جیزد جدید ببینند معمولا در پیش‌تولید فکر می‌کنم یک چیزد جدید بگذارم یا از آدم‌های قدیمی یک اتفاق جدید بسازم. مثل آقای عبدی که در این فیلم نقش مادر من را بازی می‌کنند.

آقای تبریزی هم در فیلم‌هایشان این کار را کرده‌اند مثل «حسن معجونی» در فیلم «پادان» یا...

تبریزی: این خیلی مهم است که بتوان هارمونی به وجود آورد. یک چیزی که باید بگویم این است که جنس کمدی که در سینمای خودمان ایجاد کنیم چیزی کمدی بدوی است. کمدی آنقدر می‌تواند فراتر رود که به فکر کسی نمی‌رسد. همه می‌گویند کمدی یک فیلم کمدی گرفت بهتر است شبیه همان بسازیم. فکر می‌کنم هر فیلم شما چیز تازه و متفاوتی اتفاق افتاده باشد.

عطاران: خودم فیلم را دوست دارم. یک چیزهایی دارد که شبیه فیلم‌های دیگر نیست. همیشن برای خودم خیلی راضی‌کننده است. بیشتر می‌توانم بگویم به اسم کارگردان من دوست‌تان دارند.

تبریزی: هرکسی باید کار خودش را بکند. هرکسی فقط بازیگر خود بودید. مثلا «هفت‌خواب» در زائر خودش تعریف شد. جای دنیا همین است. هرکسی جنس بازیگری خودش را دارد.

★ پس نقش کارگردان چیست؟

تبریزی: اصل هدایت بازیگر است.

عطاران: من فکر می‌کنم بخش عمده‌ای از این اتفاق به دلیل روحیه کارگردان‌هاست. همین دو سال پیش که بحث کمدی سخیف پیش آمد تمام کارگردان‌ها چه جدی و چه طنز، داشتند کار طنز می‌کردند. و این عدم شناخت هم بسیار مهم است. وقتی تو کارگردان نمی‌دانی «چواو» را کجای فیلمت بگذاری یا موقعیت طنز چطور ساخته می‌شود، باعث این اتفاق می‌شود و بدیهی‌تر این است. همان‌طور که آقای تبریزی گفت فقط بازیگر بد دیده می‌شود. بازیگر طنز می‌آید در فیلم کارگردانی که طنز بلد نیست بازی می‌کند و همه می‌گویند «جواد رضویان» چقدر افتضاح بازی کرد!

تبریزی: برعکس هم اتفاق می‌افتد. بلاخره کارگردان هم است. وقتی کاری هم خوب باشد باز هم فقط بازیگر بد دیده می‌شود. ولی واقعیت این است که این کارگردان است که باید چیستش درست انجام دهد یکی از وظایف دیگر بازیگران این است که بتواند گرداوری درست داشته باشد.

بار مثال دستمال می‌زنم. برای چیدن یک دسته‌گل باید نوع چیدن، انتخاب گل‌ها و... همه به گونه‌ای باشد که درست از آب دربیاید. حتی ممکن است پول زیادی بدهی اما دست‌گلت درست از آب درنیاید چون چیدنش آن چیدنش خوبی نباشد. کار کارگردان هماهنگی است. باید بتواند همه افراد را درست مدیریت کند. کارگردان چیزی فراتر از هماهنگی انجام نمی‌دهد. مثل ارکستر موسیقی می‌ماند. اگر یکی از سازها خارج بزند همه چیز به هم می‌ریزد. این نکته نیکی می‌هم است، مگر اینکه شما بروید سراغ نابازیگر که فرق می‌کند.

عطاران: من از این کارها کردمام.

تبریزی: من در این مدت نتوانسته بودید سریال بسازید. رفتید سراغ فیلمسازی؟

عطاران: نه! نیتم بود که فیلم بسازم. یک متنی خواسم مال «احمد رضایی‌راد» که طرحش مال آقای «همت‌آباد» بود. در متن کارهایی تنیدم بود که تحریکم کرد. چیزهایی که کمتر در سینما دیدیم مثل نرینسن و فلاتریک عجیب بدی و... بعد حس کردم می‌توانم موفقیت‌های خوبی از لحاظ تصویری و دیالوگ ایجاد کنم. برای من جدید بود و سخت. من سخن‌ش را دوست داشتم.

★ یک نوستالژی برای ۲۰ساله‌هاست؛ کدام بخش‌ها بیشتر برایتان سخت بود؟

عطاران: خیلی برای من سخت بـود. از همه لحاظ تعداد سکانس، پرداخت هر سکانس، گرفتن دکوپاژها. خودمم هم برای خودم سخت‌ترش کردم که بتواند تجربه خوبی شود.

★ و حضور آقای عبدی.

عطاران: بسیار عالی! ما قبل از پیش‌تولید آمدیم بازیگر زن انتخاب کنیم. اسم‌ها را که می‌نوشتیم خط خوردند. دیدیم همه تمام شدند. ماندم چه کار کنم و اولین نفر آقای عبدی بود که به نظرم رسید، تا آخرش هم پاش ایستادم.

★ در این انتخاب مشکلی از طرف دادن مجوز نبود؟

عطاران: گفتند بهتر است این‌کار را نکنید. این یعنی که مشکلی ندارد دیگر. واقعا عبدی عالی بود. ما شنیده بودیم کار با او سخت است و دیر سر صحنه می‌آید. اما به موقع سر صحنه می‌آمد. دیرتر از همه هم می‌رفت. یکبار ساعت شش صبح رسیدم، شنیدم کسی با صدای بلند آواز می‌خواند و دیدم اکبر عبدی است.

تبریزی: ما می‌فهمیم که اکبر عبدی است یا نه؟

عطاران: اما به نظر من عبدی یـک جور عجیب و غریبی بازی کرد. حالا شـما فیلم را ببینید، همان رتال بودن و راحتی که از خودم دوست دارم و شما به آن اشاره کردید. از قدیم دوست داشتم گیر دهم که در بازی هیچ‌گاه این مجال را نیافته تا بر پایه ماهیت ذاتـی خودش یعنی با تکیه بر بتانسیل بالای فعلان سینمایی و کمدی‌اش که دستی بر آتش سینما دارند و چرخ سینما را می‌گردانند سر و شکلی اصولی بگیرد. سینمای ایران همیشه بر مبنای سلیقه مدیران دولتی که دست بر قضا تمام بنیه مالی سینما را در اختیار داشته‌اند اداره شده است. در همین رویه بی‌ساختاری این خود فیلمسازان بودهاند که با لطایف‌الحیل و با چاشنی شانس و اقبال فلان فیلـم را در دوره مدیریت بههمان مدیر ساخته حال آنکه در دوره‌ای دیگر بعید بوده که امکان ساختش را بیابند. با این هم همین فیلمسازان بودهاند که آتش سینما را گرم نگه داشتند و با مدیریت کردن مدیران! امکان کار را برای دوستان فراهم آورده و بعضا حد و حدود هـر حوزه سینما را تعریف کردند.

نتیجه اما اینجاست که در این ساختار همه چیز بد بخت و اقبال بستگی دارد. به بیان بهتر، بـودن یا نبودن فیلمسازان، فیلم ساختن یا نساختن‌ش، فیلمساز ماندن یا نماندن‌ش به طور جزیی وابسته به نوع نگاه مدیران صاحب قدرت و مکنت سینماست و بـس. این شـرایط است که سینما را دچار آفتهای بعدی می‌کند.

تعریف نشدن ساختار درست سینمایی در طول بیش از سـه دهه گذشته باعث شد تقریبا جز روزهای یک‌که تنها دسـتهای محدود از فیلمسازان و فیلم‌ها را درپر می‌گیرد مجالی برای باقی سلیقه‌ها باقی نماند.

اما در این میان مدیران سینمایی هستند که باید بیلان سـالهای برای ارایه، دستی بر برای ارایه آثار تولیدی تحت نظرشـان در جشـنواره دولتی خود هر سـال و در ادامه آن فکری برای اکران این آثار در سـینماها داشته باشند. نکته اما اینجاست که دایره بسته بعضی سینماگران منجر به خاتمیتـی خیلی گسترده فیلمسازان بزرگی که تمام سـرمایه‌های این هنر هسـتند میدان را برای ورود فیلمسـازانی که سـال‌های سال حرفی برای گفتن نداشتهاند، باز می‌کند تـا با تکیه بر حجم بـالای بعضی مبالغ در نظر گرفته شده، دست به که از ساختن آثار سینمایی می‌شـوند. این فیلمسازان اما در مرحله نخست توان و تخصص سـاخت آثاری مانداگار را ندارند چه اگر داشـتند برای ورود بـه کارزار نیازی به رانت نداشـتند از طرفی محتوم به ارایه طرح‌ها و ایده‌هایی هسـتند که باب طبع مدیران و نه مخاطبان است.

نتیجه این روال ساخت حجم قابل توجه آثار سفارشی است که تنها رضایت مدیران را فراهم می‌آورد و دیگر هیچ.

★ از سوپر سو برای خالی نبودن عریضه حجم بالای آثار «پاپ کرنی» که فاصله شـروع تولید هیچ‌گاه این مجال را نیافته تـا بر پایه ماهیت ذاتـی خودش یعنی با تکیه بر پتانسـیل بالای فعلان سـینمایی و کمدی‌اش که دسـتی بر آتش سـینما دارند و چرخ سینما را می‌گردانند سر و شـکلی اصولی بگیرد. سـینمای ایران همیشه بر مبنای سـلیقه مدیران دولتی که دست بر قضا تمام بنیه مالی سینما را در اختیار داشته‌اند اداره شده است. در همین رویه بی‌ساختاری این خود فیلمسازان بودهاند که با لطایف‌الحیل و با چاشنی شانس و اقبال فلان فیلـم را در دوره مدیریت بههمان مدیر ساخته حال آنکه در دوره‌ای دیگر بعید بوده که امکان ساختش را بیابند. با این هم همین فیلمسازان بودهاند که آتش سینما را گرم نگه داشـتند و با مدیریت کردن مدیران! امکان کار را برای دوستان فراهم آورده و بعضا حد و حدود هـر حوزه سینما را تعریف کردند.

نتیجه اما اینجاسـت که در این ساختار همه چیز بد بخت و اقبال بسـتگی دارد. به بیان بهتر، بـودن یا نبودن فیلمسـازان، فیلم سـاختن یا نساختن‌ش، فیلمساز ماندن یا نماندن‌ش به طور جزیی وابسته به نوع نگاه مدیران صاحب قدرت و مکنت سینماسـت و بـس. این شـرایط است که سینما را دچار آفتهای بعدی می‌کند.

تعریف نشدن سـاختار درست سینمایی در طول بیش از سـه دهه گذشته باعث شد تقریبا جز روزهای یک‌که تنها دسـتهای محدود از فیلمسازان و فیلم‌ها را درپر می‌گیرد مجالی برای باقی سلیقه‌ها باقی نماند.

اما در این میان مدیران سینمایی هستند که باید بیلان سـالهای برای ارایه، دستی بر برای ارایه آثار تولیدی تحت نظرشـان در جشـنواره دولتی خود هر سـال و در ادامه آن فکری برای اکران این آثار در سـینماها داشته باشند. نکته اما اینجاسـت که دایره بسته بعضی سینماگران منجر به خاتمیتـی خیلی گسترده فیلمسـ